



حمید سبزواری (شاعر)

امیر حسین فردی (نویسنده)

ابوالفضل عالی (کرالبدست)

حسن شایانگار (محقق)

شهید رسول کاظمیژاد (نگارگر)

شهید احمد زارعی (شاعر)

مهرداد اوستا (شاعر)

حسن روح‌الدین (نقاش)

سوزانلیغی غایلی (ریژنرسانس)

حبیب‌الله معلفی (شاعر)

علیرضا فروغ (شاعر)

محمد علی کوبینی (نویسنده)

علی‌محمد موبد (شاعر)

محمد مهدی سیار (شاعر)

سیمین‌دخت وحیدی (شاعر)

ایر حسین مولناییل (تصویرگر)

جمیل‌الشیخ تنها خبرنگار میدانی در سه سال محاصره فوعه و کفریاست، **چطور توانستید به این منبع اطلاعاتی مهم دست پیدا کنید و با او ارتباط بگیرید؟**

واقعیت این است که گرچه دوست داشتم این سوزه را خودم پیدا کرده باشم اما کار من نبود و خوش سلیقگی مدیر انتشارات خط مقدم بود. کاری که من کردم این بود که با شمردن ویژگی‌های منحصر به فرد راوی برای مدیر انتشارات، اهمیت آن را از یک سوزه معمولی به یک سوزه خاص ارتقا دادم و بعد با سماجت پیگیر قرار اول شدم. شیخ‌هادی شیرازی فهرستی از سوزه‌ها داشت که اکثرشان نظامی بودند و من دنبال یک سوزه غیرنظامی می‌گشتم. عقیده داشتم و دارم که روایت غیرنظامیان، به خصوص بومی‌ها خواندنی‌تر و شنیدنی‌تر است.

فرآیند مصاحبه‌ها و نوشتن کتاب چه مدت طول کشید؟

گفت‌وگوها در تابستان و زمستان سال ۹۹ انجام شد. بعد از پیاده‌سازی گذاشتن‌شان کنار تا کمی تنه‌نشین شوند و چند ماه بعد سراغشان رفتم. اردیبهشت سال ۱۴۰۲ فایل کتاب را به ناشر تحویل دادم. چند ماه بعد پانویس‌ها و مقدمه اضافه شد و بعد از ویراستاری آماده چاپ شد. **شما همه مصاحبه‌ها با جمیل‌الشیخ؛ راوی دادید؛ درباره چالش‌های این گفت‌وگوها، سفر به سوریه و... بگویید.**

گفت‌وگو با جمیل‌الشیخ حاشیه‌هایی گاه پررنگ‌تر از متن داشت و اگر قرار به نوشتن باشد شاید حجمی به اندازه حجم خود کتاب پیدا کند که بخش کمی از آنها را در مقدمه کتاب آورده‌ام. اما برای مثال جمیل را اولین بار در اولین روزی دیدم که بعد از چهارده روز از بیمارستان مرخص شده بودم. تابستان سال ۹۹ و در اوج کرونا در سوریه بودیم. در حالی که در ایران همه رفت و آمدها قطع شده بود، در سوریه مجبور بودم برای مصاحبه‌ها روزانه چندین بار جابه‌جا شوم و با آدم‌های گوناگونی نشست و برخاست کنم. بالاخره یکی ازهمین مصاحبه‌ها کارم را ساخت و این‌قدر کرونای شدید می‌گرفتم که بعد از مثبت شدن تست و راهی شدن به بیمارستان چشمهپایم

ادبیات مقاومت، ریشه در گذشته‌های دور دارد؛ زیرا شاعران و نویسندگان متعدد از همان ابتدا در کنار و همگام با مردم مبارز و عدالت‌خواهان آزادی و برابری بوده‌اند. چنانچه در طول زمان با سرودن چلمه‌ها و نوشتن خطابه‌ها، ضمن تشویق و ترغیب مردم به مقاومت و پایداری و مبارزه در راه حق و حقیقت دلب‌ری‌ها و از خودگذشتگی‌های مبارزان راه حق را در آثار خود به ثبت رسانده‌اند. بنابراین می‌توان جامعه، مفاسد و ادبیات را زوایای مثلث سه‌گانه زندگی انسان در سده‌های مختلف او بر کره زمین دانست. در چنین محیطی این ادب پیوسته با مردم می‌جوشد و می‌خروشد و با حالات و مناسبت‌های آنان در روایتی با دشمنان همسو و همساز و با جزر و مدیو زندگی مردم همراهی دارد.

مقاومت در ادبیات فلسطین

■ **فرهاد فرقه** ■

برای نخستین بار نویسنده معاصر فلسطینی «فسان کنفانی» مجموعه‌ای از شعرها و داستان‌های شاعران و نویسندگان معاصر فلسطینی را «ادبیات مقاومت فلسطینی» نام نهاده بدین ترتیب «ادبیات مقاومت» یا «مقاومه» در بین ادبی عرب و سپس در دنیا متداول شد. این ادبیات به شرح و بیان مبارزه، پایداری، از جان گذشتگی، درد و رنج مردم مبارز جهت به دست آوردن آزادی، استقلال و رسیدن به برابری و از بین بردن جور و ستم و کوتاه کردن دست متجاوزان و استالگران از سرزمین نیاکانی خود و دفاع از فرهنگ و سنت‌های قومی و حمایت از دین و باورداشت‌های مردم آن سرزمین می‌پردازد.

امروزه ادبیات مقاومت با موضوع فلسطین گره خورده است و این مسئله در شعر بسیاری از شاعران عرب به ویژه شاعران فلسطینی تجلی یافته است. محمود درویش از پیشگامان شعر مقاومت فلسطین است که اشعارش را وقف آرمان فلسطین نموده و به شرح درها و رنج‌ها

آتش و شیطان، علیه انسان

■ **سمانه واعظی** ■

درمیان ترس و وحشت در آغوش هم چشم دوخته‌اند به سیاهی؛ شیطان نعره می‌زند، شمله‌های آتش می‌سوزاند؛ به جرم انسانیت، به جرم آزادی، به جرم رهایی از بندگی شیطان، به جرم عقل می‌سوزد.

ایستادگی درمقابل ظالم، ظلم بی‌امانی که سالیهاست، بی‌صدا و زیر خاکستر می‌سوزاند. امروز نعره می‌زند، پردردری می‌کند.

یسوزاند جسم‌شان را، روح انسانیت که نخواهد سوخت؛ جوانه می‌زند؛ در سرزمین بیت المقدس، در سجده نماز پراز خواهد کرد از مسجدالاقصی به سوی حرم امن الهی برای همیشه؛ ان شا الله.



کتاب «خبرنگار غیر اعزامی» حاصل ۵۶ ساعت گفت‌وگو با جمیل‌الشیخ خبرنگار شبکه العالم در شهرهای محاصره شده الفوعه و کفریا است و از روزهای کودکی او در سوریه تا تجربیات تلخ و شیرین در دوران محاصره و مهاجرت به ایران را به تصویر می‌کشد. نویسنده کتاب با زبانی روان و گیرا، خاطرات جمیل‌الشیخ را به تصویر می‌کشد و خواننده را به سفری پرفراز و نشیب در قلب بحران سوریه می‌برد.

آنچه می‌خوانید، کپ و گفتی با «سجاد محقق» نویسنده کتاب «خبرنگار غیراعزامی» است. این کتاب توسط انتشارات خط مقدم منتشر شده است.



گفت و گو با سجاد محقق نویسنده کتاب «خبرنگار غیراعزامی»

زندگی يك خبرنگار در متن بحران

او را دچار وضعی کرده بود که با یک جرعه منفرج می‌شد، خواهرش در گیر شیمی درمانی و مبارزه با سرطان بود، به لحاظ کاری دچار چالش‌های جدی بود و هر روزی که جلوی رویش می‌نشستم با آدم خسته و عصبی روبه‌رو بودم که لاقال ۱۸ ساعت از زمان بیداری‌اش می‌گذشت. می‌دانند که راضی کردن راوی به تداوم حدود سسی جلسه‌ای مصاحبه خیلی سخت است. جمیل ظاهرا فارسی می‌دانست اما زبان‌دانی ناقص او مشکلات بسیاری در مسیر مصاحبه ایجاد می‌کرد. من به عنوان مصاحبه‌گر نیازمند کلمات روشن و دقیق بودم اما بسیاری از کلمات او در معنایی اشتباه از معنای لغوی به کار گرفته می‌شد و بعضی اوقات قافایق طولانی از وقت ما صرف گویاسازی جملات می‌شد. همچنین قطعی طولانی برق و گرانی سوخت باعث می‌شد تا گرمای شدید تابستان و سرمای گرنده زمستان و نبود سیستم گرمایش و سرمایش مناسب معضلات جدی برای گفت‌وگو ایجاد کند. این‌قدر این مشکلات چشمگیر بودند که مشکلاتی چون حملات چندباره جنگنده‌های رژیم صهیونیستی

با سوزه‌های مختلف دارید، به طور کلی بیشتر به سمت چه سوزه‌هایی می‌روید؟ نفس مصاحبه و گفت‌وگو برای من جذاب‌تر از موضوع و سوزه است. مصاحبه با هر فردی و در هر موضوعی سرشار از تجربه‌های یک زندگی است. اما به هر صورت اگر بخواهم اولویت‌بندی کنم حوزه اجتماعی و مردم‌شناسی، مقاومت و فرهنگ جذاب‌ترین حوزه‌هایی هستند که دوست دارم در آنها مشغول گفت‌وگو باشم. در مورد اشخاص هم باید بگویم بلاشک ترجیحم سوزه‌های مردمی و مدنی است؛ مثل جمیل یا ماهرخ.

علاقه آقای سجاد محقق بیشتر، گفت‌وگوها، حرف‌ها و جمع‌آوری سوزه‌های مهم است یا نوشتن‌شان؟
هر کدام را انتخاب کنم به دیگری ظلم کرده‌ام. لذت گفت‌وگو آنی‌تر است و لذت نوشتن ماناتر و ترکیب برنده هر‌دوی اینها در کنار هم است!

در به ثمر رسیدن کارها؛ شاید در مورد بخش‌هایی از بعضی سوزه‌ها در حوزه مقاومت سانسور اتفاق بیفتد، در مورد کار شما چنین اتفاقی افتاد؟
ما بیش از اینکه با سانسور مواجه باشیم با خودسانسوری مواجه‌ایم. من در زندگی شخصی‌ام هم اهل خودسانسوری نیستم چه رسد به نوشتن که به نوعی زندگی اجتماعی من است. خط مقدم هم خوشبختانه اهل خودسانسوری نیست و با نگاهی به کتاب‌های منتشر شده‌های این مسئله مثل روز روشن است. راوی هم بسیار صریح و شجاعانه انتقاد و اعتراض می‌کند. پس مثلث راوی، نویسنده و ناشر در خبرنگار غیراعزامی خودسانسوری نکرده‌اند. از کل کلماتی که من برای این کتاب نوشتم تنها یک کلمه که اهانت کسی به گروهی از زنان فوعه بود توسط ناظر محتوایی نشر حذف شد و آن هم کلمه‌ای بود که با راهنمایی باقی مانده در متن کتاب به راحتی قابل شناسایی است. در مورد آن یک کلمه هم بی‌اغراق ساعت‌ها گفت‌وگو کردیم و می‌توانم بگویم سلیقه بود. من اصرار به بودن کلمه داشتم برای شکی که به مخاطب می‌دهد و ناظر اصرار به نبودن آن برای حفظ حرمت زنان فوعه!

موجب این اعلامیه تشکیل دولت صهیونیستی و هجوم یهودیان به فلسطین و غارت این سرزمین شروع شد. بی‌شک تاریخ و ملت فلسطین طی سال‌های پس از اشغال فراز و نشیب‌های بسیاری به خود دیده است؛ اما آنچه در این سالها همواره به تنه‌ها از اراده و استقامت او کم نکرده بلکه صلابت و پایداری و مبارزه‌طلبی او افزوده است. او اغلب قضایدش را به گونه‌ای می‌سراید که هم گوش را می‌نوازد و هم به دل می‌نشیند. مظفر عبدالمجید النواب، شاعر شیعه معاصر



عراقی از نوادگان امام موسی کاظم علیه‌السلام است او در میان شاعران عرب چنان شهرتی یافته که در عراق و سوریه و خطه عربی چهره‌ای شناخته شده است. او در قصیده «طلقة ثم الحدث» با بیان اینکه آمریکا امروزه کفر مطلق است، سالار شهیدان حضرت ابی‌عبدالله حسین(ع) را انقلابی‌ای می‌داند که با پیکر زخم خورده از بی‌وفایی و نادانی مردمان زمانه خود از مرقدش بیرون آمده و انقلابیان را برای مبارزه با آمریکا فرامندھی می‌کند. از آنجا که صهیونیست‌ها تنها به اشغال فلسطین و محروم‌ساختن ملتی با پیشینه تاریخی و اسلامی درخشان از استقلال و آزادی قانع نیستند بلکه متکر حق حیات برای فلسطینیان هستند؛ از این رو مظفر تصویری بدیع ایجاد می‌کند. او از مردم فلسطین می‌خواهد که مهاجرت کنند و ایستادگی نکنند و در مقابل دشمن صهیونیستی سلاح به دست گیرند. مظفر عبدالمجید النواب از بزرگ‌ترین طرفداران مقاومت مسلمانان علیه رژیم صهیونیستی و از مخالفان سرسخت طرح شواش با رژیم جعلی اسرائیل است. شاعر را در رصد حوادث کنونی جهان عرب و اسلام یقین دارد که ما هنوز هم در زمان یزید بن معاویه زندگی می‌کنیم. او از سخن معروف «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» به شکلی رزم‌گونه به حاکمان عرب اشاره می‌کند که عمروعاص‌را توطئه می‌کنند. او چهرو واقعی و عاص را معرفی می‌کند و ابوسفیان را به صحنه شعر می‌کشاند تا حلقه حاکمان عرب را در شعر خود تکمیل نماید. به نظر او هنوز هم کربلا تکرار می‌شود و هنوز حاکمان عرب کنونی به مانند عمر و عاص‌های زمان به نیرنگ در کار مسلمین مشغول هستند. از این رو شاعر از مردم روزگار می‌خواهد که با امام حسین(ع) بیعت کنند زیرا به اعتقاد او بهشت در دروازه‌های کاروان حضرت(ع) ایستاده و از سرچشمه امام می‌جوشد و مزده زندگی جویباران را می‌دهد. از نگاه مظفر، امام حسین(ع) پناهگاهی برای همه دردمندان تاریخ است؛ زیرا امام حسین(ع) همچنان تا به امروز علیه یزیدیان در حال مبارزه است.

صهیونیست‌ها در طی سال‌های ۱۹۴۸-۱۸۹۷ از طریق سیاسی- نظامی توانستند سرزمین فلسطین را اشغال کنند. در سال ۱۹۱۷ میلادی کابینه انگلیس به لرد بالفور مأموریت داد تا اعلامیه معروف صهیونیسم در فلسطین را صادر کند. به

صفحه ۶

یکشنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۳

۶ صفر ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۶۴۶



دل به دریای حسین بسپاریم

— **مریم عرفانیان** —

ای خدا...
چقدر سخت است که ما در راه ماندگان عصر غیبتیم و
سخت‌تر از آن این‌که، انتظار را در هزارمین جمعه مرور می‌کنیم حسین،
رمز «وَجَاهَت» و کلید «تَقَرُّبِ‌اِلَ‌الله» است
باید دل به حسین سپرد...
و به حق سیدالشهداء علیه‌السلام دعا کرد تا
در رکاب مهدی فاطمه خونخواه «تارالله» باشیم
ای خدا...
داستان «فوز و خوض»
داستان عصر انتظار است
داستان رستگاری و غوطه‌ور شدن در دنیاست
داستانِ چو سروی خرامان سر به آسمان کشیدن و
یا بر زمین فرو رفتن
آن‌ها که در عاشورا، هستی خویش را به موج عشق سپردند، میوهٔ فوز چیدند و حالا
ما منتظران، چشم به راه مانده‌ایم...
باید دل به دریای فوز حسین بسپاریم
و دست به دعا برداریم
«يَا مُؤَلَّنَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، اَلْقُوْتُ الْقُوْتُ الْقُوْتُ...»
تا آقایمان از راه برسد
و
از «باب‌الله» کسب آبرو کند
اینجاست که با ذکر عشق آرام می‌یابیم...
«وُ فُزْتُمْ فُوزًا عَظِيمًا فَنَا لِيَتَنِي كُنْتُ فَافُوزُ مَعَكُمْ»
شما رستگار شدید به رستگاری بزرگی،
ای‌کاش ما هم با شما بودیم و به همراه شما بدان نائل می‌آمدیم...
باید دست به دعا برداریم
«أَذْرِكُنِي أَذْرِكُنِي أَذْرِكُنِي، السَّاعَةُ السَّاعَةُ السَّاعَةُ...»
تا آقایمان از راه برسد
و
ما در راه ماندگان را به کاروان عاشوراییان برساند
«یا حجة بن‌الحسن، عجل علی ظهورک»



آب نمی‌خورم!

— **ابوالقاسم محمدزاده** —

تازه کاروان عاشورائیان به نینوا رسیده بود که لشکریان کوفه به فرماندهی حرین یزید ریاحی، خسته و تشنه بدناجا رسیدند.

امام حسین(ع) به فرزندش علی اکبر(ع) فرمود؛ به همه سپاه حر آب بدهد، حتی به مرکب‌هایشان. نمی دادم چگونه بود که وقتی آنها، همین سپاه، که باقی مانده یاران و اصحاب امام حسین(ع) را به کوفه می‌برند هنوز آب نخورده بودند و لب‌هایشان از تشنگی ترک برداشته بود. وقتی اسب سواری به کودکی تشنه از آل الله که زیر بوته خاری پناه گرفته بود رسید، به او ظرف آبی تعارف کرد و وقتی دخترک از نوشیدن آب آب کرده بود گفت؛

– دخترم چرا نمی‌نوشی، بخور، لب‌هایت خشک است...–

دختر آه بلندی کشیده و گفته بود؛

– بابایم حسین تشنه بود، آیا به او هم آب دادید؟! یا نه؟

– نه تشنه بود و تشنه ماند تا کشته شد.

دخترک آه بلندی کشید و درحالی که اشک می‌ریخت گفت؛

– به والله، من هم آب نمی‌خورم، چرا که بابایم حسین(ع) تشنه بود.

صلی‌الله علیک یا بنت الحسین العطشان علیه‌السلام..

داستانک

مسیر ظهور...

— **فاطمه شایان پویا** —

صبح جمعه آخرین رابیز را هم انجام داد.

هزینه سفر امسالش، تمام شده بود.

گوشیش را برداشت و گروه را که چک کرد، خبر خوشحالی آزادی یک زندانی مالی دیگر اضافه شده بود. لیچندی زد و خدا را شکر کرد.

بعد چرخید سمت کمد. کوله‌اش همچنان جلوی در، آماده بود. کتانی‌هایش هم.

اشک نوری چشمانش حلقه زد.

هنوز باورش نمی‌شد امسال اربعین، راهی مشایه نمی‌شود.

رفت کنار کوله، روی زمین نشست و دستش را روی پیکسل‌های رویش کشید. صدای پیامک دوباره متوجهِش کرد: «به کمک شما آخرین عزیز، نخل‌های نیابت از شهید قاسم سلیمانی و شهید ابومهدی المهندس، در نفع محرومین منتقله در زمین احیا شده ی فدک کاشته شد. قبول باشد.»

کتاب‌هایش روی زمین ریخت و لیچند زد.

بی قرار بود. قلبش می‌سوخت. دلش نمی‌آمد کوله را برگرداند توی کمد.

باز هم یک پیامک واریزش برای قرض الحسنه رسید.

و یکی دیگر...

کتاب دعایش را باز کرد و اشک ریزان برای آقایش ندبه کرد:

لَيْتَ شَعْرِي، اَيْنَ اشْقَرْتُ بِكَ التَّوْبَى، بَلْ اِنَّ اَرْضَ ثَقْلِكَ اَوْ ثَرَى، اِبْرَؤُى اَوْ غَيْرَها اَمْ ذَى طَوى؟...

تصمیمش را گرفت. کوله را روی دوش انداخت و کتانی‌ها را برداشت.

باید می‌رفت.

هنوز کار داشت که باید در مسیر ظهورش انجام می‌داد.

صدای یک پیامک دیگر آمد...